گزارش خبری

ثبت‌نام ۷۰۰ نفر برای مدرسه فلسفه پزشکی؟

حامد طباطبایی
گروه فلسفه، دانشگاه کینگز کالج لندن

مدرسه تابستانی فلسفه پزشکی ابتدا تنها یک ایده بود. یک ایده گنگ و خام که شکل و شمایل دقیق و مشخصی نداشت. فقط هدف را می‌دانستم؛ اینکه فلسفه پزشکی که از داغ‌ترین، کاربردی‌ترین و جذاب‌ترین شاخه‌های فلسفه است، در اختیار هرکسی که ممکن است به آن علاقه داشته باشد قرار بگیرد. برای اجرای این ایده دو راه وجود داشت: یکی، دعوت از استادان بین‌المللی فلسفه پزشکی و برگزاری یک رشته سخنرانی تخصصی و دیگری استفاده از ظرفیت‌های در دسترس‌تر داخلی و تمرکز بر آموزش مبانی فلسفه پزشکی. برای اولین مدرسه، دومین گزینه را انتخاب کردم و گزینه اول را برای آینده کنار گذاشتم. اما تکلیف همه‌چیز نامعلوم بود و مدرسه خطوطی نامنظم بود در ذهن من که تا واقعیت راه درازی داشت. اولین قدم، تأمین مالی مدرسه بود. فکرم این بود که برای ثبت‌نام مدرسه هزینه‌ای بگیرم و آن هزینه را صرف برگزاری کنم. اما ماجرا به شکلی پیش رفت که نیازی به این کار پیدا نشد که داستان آن را در پایان متن توضیح خواهم داد. برای تدریس در مدرسه و هماهنگی‌های اجرائی، با دکتر منجمی، استاد پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، از قبل صحبت کرده بودم. دکتر منجمی و همکارانش چند سالی بود که فعالیت‌هایی را در زمینه فلسفه پزشکی شروع کرده بودند. همان‌طورکه انتظار داشتم از ایده مدرسه استقبال کردند و در برنامه‌ریزی، تدریس و اجرا همراه شدند. با معرفی دکتر منجمی، با سه استاد دیگر، دکتر مقدم‌حیدری، دکتر صمدی و دکتر نمازی آشنا شدم که آنها هم پذیرفتند از مدرسان مدرسه باشند. حالا دیگر همه چیز فراهم شده بود و وقت ثبت‌نام بود. تصور من این بود که در نهایت ۴۰، ۵۰ نفر ثبت‌نام خواهند کرد. رسانه‌ای هم نداشتم که خبرسازی گسترده درباره مدرسه را به آن بسپارم. موضوع مدرسه هم از جنس کارگاه‌های زرد مخاطب‌پسند نبود. در مدرسه فلسفه پزشکی قرار نبود آرزو و خیال‌های رنگی به خورد آدم‌ها داده شود که مشتری زیادی داشته باشد. کالای این مدرسه، بحث‌های فلسفی و علمی بود و با خودم می‌گفتم چه کسی این روزها حوصله دارد چهار روز از ۹ صبح تا پنج بعدازظهر بحث علمی بشنود؟ اما ثبت‌نام مدرسه که شروع شد، تنها پس از چند روز، نزدیک به ۷۰۰ نفر در مدرسه ثبت‌نام کردند! حیرت‌زده و گیج شده بودم و احساسات درهم‌وبرهمی داشتم. از طرفی هیجان‌زده بودم از این استقبال عجیب و غیرمنتظره و از طرف دیگر نگران بودم برای مسئولیت اجرای برنامه‌ای در این ابعاد. با این حجم ثبت‌نام، میهمانان حضوری بخش کوچکی از مخاطبان بودند و اکثریت شرکت‌کنندگان به صورت مجازی در کلاس‌ها حاضر می‌شدند. چطور می‌توانستم تجربه و کیفیت کلاس حضوری را به خانه‌های شرکت‌کنندگان مجازی ببرم؟ چالش‌ها و سؤال‌های فنی زیادی وجود داشت که پاسخی برای آنها نداشتم. اینجا بود که به یاد مدرسه انعکاس افتادم. انعکاس گروه کوچکی است از پژوهشگران تاریخ دین که قلب‌ها و ایده‌های بزرگی دارند. چند سال پیش در یکی از رویدادهای مجازی آنها شرکت کرده بودم و مزه کیفیت بالای برگزاری آن رویداد هنوز زیر دندانم بود. به واسطه دوستی، به دکتر قدهاری، مدیر گروه انعکاس، مشکلم را در انعکاس برای برگزاری مدرسه کمک خواستم. قدهاری و دوستانش پیش از آنکه حتی من را یک بار دیده باشند، با تمام تجربه و روابط خود به کمک مدرسه فلسفه پزشکی آمدند. همراهی انعکاس نقشی کلیدی و اجرای عالی بخش فنی کار مدرسه داشت و همین کمک‌ها در حالی به سامان رسید و مدرسه فلسفه پزشکی آمد که انعکاس همزمان درکنار برگزاری رویداد خودش بود. روزها و ساعت‌های سنگین برنامه‌ریزی و آماده‌سازی مدرسه با همراهی و همدلی همکاران و دوستان سپری شدند و رسیدیم به اولین روز مدرسه. در روز اول از فلسفه عمومی گفتم و از تاریخ پزشکی. در روز دوم به مقدمات فلسفه علم و فناوری رسیدیم و با بحث‌های تعریف سلامت و بیماری و چیستی پزشکی به‌طور جدی وارد فلسفه پزشکی شدیم. روز سوم به پزشکی شاهمعیدی، استدلال بالینی و مواجهه بالینی پرداختیم. در روز چهارم و پایانی رقیتم سراغ بحث‌های دلغ بیماری ویروشی‌سازی. فضای مدرسه ترکیب مطبوعی بود از آرامش و نشاط، دوستی و کنکاش علمی، بحث جدی و احترام متقابل. طیف گسترده‌ای از مخاطبان در مدرسه حضور داشتند، از پزشکان تا استادان علوم انسانی، از پژوهشگران علوم زیستی تا دانشجویان علاقه‌مند. عدق دید، وسعت دانش و رویکرد علمی و مشارکتی مخاطبان مدرسه، من را بر این باور راسخ‌تر کرد که ما این ظرفیت بالقوه را داریم که سرچشمه خوبی و پژوهش در علوم انسانی باشیم. ایمان یک بار دیگر می‌تواند جایگاه تاریخی خودش در رهبری علوم انسانی را بازیابد. اما این بازیابی با بازگشت به گذشته و میراث‌خواری اصلا میسر نیست؛ باید بر شانه‌های گذشتگان خود بایستیم و از آن قله بنالد. عزم آینده کنیم. میراث گذشتگان نه‌ویبی نوین، بیوی نو، نسیم دمی دمد و گنجی بر گنجینه گذشتگان نخواهد افزود. حالا بگذارید برگردم به اول بحث و اینکه بچطور این قصه فراهم شد که مدرسه‌ای با این کیفیت به شکلی رایگان برگزار شود. سرنوشت کار در یک دورهمی دوستانه رقم خورد و ماجرای مدرسه را به سمت دیگری برد. شی در جمعی ایده مدرسه را مطرح کردم. حسام آزمندفی، نیان‌کدار گاه‌فبارز، دیوار و چند شرکت دیگر نیز حاضر بود. بلافاصله پیشنهاد حمایت از رویداد را داد و قرار شد سالن ساختمان جدید دیوار هم محل برگزاری کلاس‌ها باشد. تنها شرطی هم که گذاشت یک چیز بود: هر کاربر دیوار اگر خواست باید بتواند از این مدرسه هم به صورت رایگان استفاده کند. ایده جذابی بود؛ مدرسه‌ای برای همه، با حمایت شرکتی که همه از آن استفاده می‌کنند. این حمایت بخشی از ممکنا ما را حل کرد. اما یک مشکل دیگر همچنان باقی‌مانده بود: حالا حامی دیگری پیدا می‌کردم که هزینه‌های دیگر مدرسه را تأمین کند. خوش‌اقبالی من باعث شد مؤسسه حامی علوم انسانی، دومین حامی مدرسه فلسفه پزشکی باشد. حامی، یک مؤسسه غیرانتفاعی و غیردولتی است که چندین سال است با اعطای بورسیه تحصیلی و حمایت‌های مالی دیگر، نقش مهمی در اتصال علوم انسانی کشور به جریان علوم انسانی دنیا داشته است. در دوران تحصیل در آمریکا و انگلیس، با دانشجویانی که بورسیه حامی بودند آشنایی داشتم و مدیران مؤسسه را هم از دور و نزدیک می‌شناختم. برگزاری مدرسه فلسفه پزشکی مصادف شد با فراخوان حامی برای حمایت از برنامه‌های آموزشی در حوزه علوم انسانی. ایده مدرسه را مکتوب کردم و برای حامی فرستادم. پس از بررسی و درقیات با بسیاری رویدادهای دیگر، مدرسه فلسفه پزشکی برنده حمایت حامی مؤسسه حامی شد. به فاصله اندکی کافه‌بیکری ترین هم بدیرایی را بر عهده گرفت و به‌عنوان سومین حامی به مدرسه فلسفه پزشکی پیوست. همه دست به دست هم دادند و همه چیز فراهم شد. در نهایت قدردانم که اولین مدرسه فلسفه پزشکی هزاران بار بهتر از آنچه در تصور من بود، برگزار شد. نمی‌کویم موانعی تراشیده نشد و مشکلاتی نبود. اما چه جای شکایت که همه تلخی‌ها در شیرینی حجیم بزرگ همدلی و همراهی‌ها گم شد و جز طعمی خوش، چیزی باقی نماند. امروز مدرسه اول هنوز تمام نشده. در فکر مدرسه بعدی و مدرسه‌های بعدی هستیم؛ مدرسه‌هایی که در امتداد هم و در کنار تلاش بسیار کسان دیگر و در مسیری طولانی، روزی ایران را به مدرسه بزرگ و بیشروی علوم انسانی تبدیل خواهند کرد. امیدوارم.

دانش‌آموزان در گفت‌وگو با «شرق» از سختی‌های امتحان نهایی می‌گویند

از مدرسه رانده و از امتحان مانده

بانیذ میلانی

«هیچ‌چیز بدتر از وقتی نیست که تلاش کنی اما از همه‌جا ناامید باشی و بدانی تلاش‌هایت به هیچ‌جایی نمی‌رسد...»؛ این جمله کوتاه بخشی از دردل دانش‌آموزانی است که در گیرودار امتحانات نهایی هستند. آنها نمرانی می‌گیرند که می‌دانند در آینده و نتیجه کنکورشان تأثیر دارد اما شرایط همه یکسان نیست. ثبت‌نام در بهترین مدارس و دسترسی به بهترین معلم‌های خصوصی و کتاب‌های کمک‌درسی، وضعیت حوزه امتحانی و مراقبان، شهر محل تحصیل و... فقط چند نمونه از شرایطی است که همه دانش‌آموزان در آن برابر نیستند. چهار نفر از دانش‌آموزان از شرایط نابرابر تحصیل و تأثیر آن در نتیجه امتحانات نهایی و تأثیر معدل در کنکور برای ما می‌گویند.

بی‌نظمی‌های امتحانات نهایی؛ از تغییر ساعت تا تغییر حوزه

امیرعلی دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته تجربی است. او در یکی از مدارس شاهد شهر تهران درس می‌خواند. او درباره ناهماهنگی‌ها و مشکلات در برگزاری امتحانات نهایی می‌گوید: تا یک هفته قبل از برگزاری امتحانات نهایی در خرداد ۱۴۰۳، هیچ چیزی مشخص نبود. اولا برنامه امتحانات چندین بار تغییر کرد، ثانیا حوزه امتحانات تا هفته قبل از برگزاری امتحانات تغییر می‌کرد و از همه بدتر اینکه چون نمی‌توانستند کارت‌های امتحانی ما را تنظیم کنند، اولین امتحان را لغو کردند. امیرعلی می‌گوید به‌خاطر استرس ناشی از این بی‌نظمی‌ها خیلی از شب‌های قبل از امتحان نمی‌توانسته درست بخوابد.

امیرعلی درباره حوزه امتحانی خود می‌گوید: «حوزه امتحانی که برای ما تعیین کرده بودند، یکی از مدارس استعداد درخشان بود و بیشتر از بقیه حوزه‌ها به دانش‌آموزان سخت می‌گرفتند. ما باید بین ساعت ۶:۳۰ تا هفت صبح در مدرسه حاضر می‌بودیم. با وجود همه این سخت‌گیری‌ها برای دانش‌آموزان، اولین جلسه ما که عربی هم بود، ۲۰ دقیقه دیرتر شروع شد اما در پایان، مراقبان بدون توجه به ۲۰ دقیقه تاخیر، برگه‌ها را در همان ساعتی که امتحان باید تمام می‌شد، گرفتند به‌همین‌دلیل من نتوانستم به بعضی سؤالات جواب بدهم و چون این اولین امتحان ما بود، روحیه ما برای امتحانات بعدی تضعیف شد».

امیرعلی در ادامه می‌گوید: «در امتحان شیمی همان بی‌نظمی‌ها را تجربه کردیم مثلا یکی از گزینه‌ها در پاسخ به سؤالات، در برگه من به درستی نبود و به جای گزینه درست، مصححی که پاسخ‌نامه‌ها بدون برگه سؤالات و از روی کلید تصحیح می‌کند، چطور می‌تواند متوجه شود که این گزینه من درست است یا نه؟ به دقیقه تاخیر، برگه‌ها را در همان ساعتی که امتحان باید تمام می‌شد، گرفتند به‌همین‌دلیل من نتوانستم به بعضی سؤالات جواب بدهم و چون این اولین امتحان ما بود، روحیه ما برای امتحانات بعدی تضعیف شد».

امیرعلی در ادامه می‌گوید: «در امتحان شیمی همان بی‌نظمی‌ها را تجربه کردیم مثلا یکی از گزینه‌ها در پاسخ به سؤالات، در برگه من به درستی نبود و به جای گزینه درست، مصححی که پاسخ‌نامه‌ها بدون برگه سؤالات و از روی کلید تصحیح می‌کند، چطور می‌تواند متوجه شود که این گزینه من درست است یا نه؟ به دقیقه تاخیر، برگه‌ها را در همان ساعتی که امتحان باید تمام می‌شد، گرفتند به‌همین‌دلیل من نتوانستم به بعضی سؤالات جواب بدهم و چون این اولین امتحان ما بود، روحیه ما برای امتحانات بعدی تضعیف شد».

درس عمومی فقط به‌ظاهر حذف شد

امیرعلی می‌گوید دروس عمومی در کنکور حذف شده اما در امتحانات نهایی هنوز باید انسان و محیط زیست و ادبیات و عربی را امتحان بدهند: «دروس عمومی هم در کنکور حذف شد و افرادی که با بالاترین درصد دروس عمومی مثل عربی و ادبیات رتبه‌های خوبی می‌آوردند و در رشته‌های پرطرفدار دانشگاه‌های سراسری قبول می‌شدند، دیگر این امکان را ندارند و همین باعث بالارفتن اهمیت دروس تخصصی مثل ریاضی و شیمی شده است. اما ما باید همچنان انسان و محیط زیست و تاریخ معاصر را امتحان بدهیم».

هزینه فقط ۲ جلد کتاب؛ ۵۰۰ هزار تومان

امیرعلی می‌گوید در نمایشگاه کتاب اصل انتشارات جدیدی به چشم می‌خورد که کارشان فقط فروش کتاب‌های خصوصی امتحان نهایی است. انتشاراتی که تا سال گذشته خیلی از آنها نبود و یک مرتبه با افزایش تأثیر امتحان نهایی شیوع پیدا کردند: قیمت دو جلد کتاب برای آمادگی امتحانات نهایی فقط برای دو درس فیزیک و ریاضی حدود ۵۰۰ هزار تومان برای من هزینه برداشت. اگر کسی بخواهد برای ۱۱ امتحانی تهیه کتاب بکند، باید هزینه بسیار بالاتری پرداخت کند.

هزینه کلاس برای آمادگی کسب امتحان نهایی واقعا زیاد است. هزینه کلاس فقط برای یک درس نهایی دومیلیون و ۶۰۰ هزار تومان است. حتی اگر کسی بخواهد تمام ۱۱ درس نهایی را امتحان بدهد، باید لیستی ۲۷میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هزینه کند که پرداخت این هزینه از عهده همه خارج است.

خودکشی یک دانش‌آموز به خاطر استرس

علی ۱۸ ساله دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته تجربی در شهر نیشابور است. علی که از زورهایی که برای امتحانات نهایی به حوزه رفته بودیم، خبر خودکشی یکی از دانش‌آموزان رشته انسانی به گوش ما رسید. این دانش‌آموز از می‌شناختیم و می‌دانستیم که نمرات او خوب است. هم‌کلاسی‌هایش می‌گفتند علت خودکشی او استرس زیاد بود. چون هرچقدر درس می‌خوانده، به علت اضطراب شدیدی که داشته، موفق به کسب تخمدان مبتلا شده‌اند. کیست‌ها با قرص درمان شد. ولی قوارص قرص‌ها همراه می‌شود با بروز درمان‌های دیگر. بنابراین باید دائما بزی داشت. مثلا اینکه همیشه خواب‌آلود بوده و به‌شدت عصبی شده بود و تحرکز کافی برای درس خواندن نداشتم. به‌طوری که وقتی برای امتحانات ترمیم معدل قبولی نداشتم (دی‌ماه ۱۴۰۲) شکرد کردم، نمرات امتحانات پارسالم (دی ۱۴۰۱) به دلیل استرس پایین شد. مثلا نمره زبان سال قبل من در امتحانات نهایی ۱۸ شد و نمره امسالم ۱۱۵!

سه روز قبل از کنکور ۱۴۰۲ هم قلب‌درد شدیدی گرفتم و مجبور شدم به پزشک مراجعه کنم که پزشک گفت قلب‌درد من هم ناشی از فشار عصبی زیاد و استرس است. این درد همچنان با من است و هفته بعد هم وقت مراجعه به پزشک دارم.

در طول امتحانات نهایی هم همه این دردها را داشتم و تحمل می‌کردم؛ چون نمی‌توانستم خودم را به بستر بیماری بیندازم. اگر خودم را سوق نمی‌دادم، شاید امتحاناتم خراب می‌شد. به خاطر همین مجبور شدم با درد به امتحاناتم ادامه بدهم تا تمام شود و بعد به سراغ درمان بروم».

معلم‌ها و مدیران هم بی‌تقصیر نیستند

آبلار ۱۸ ساله محصل پایه ۱۱ رشته انسانی در یکی از مدارس دولتی شهر ارومیه است. او می‌گوید در بعضی از تقلب‌هایی که در امتحانات نهایی اتفاق می‌افتد، بعضی از معلمان و مدیران هستند که به دانش‌آموزان کمک می‌کنند: «من تا به حال از اطرافیانم نشنیده‌ام که کسی بتواند گوشی داخل سالن امتحان ببرد یا از طریق معلمان تلگرامی سر جلسه امتحان سؤالات و پاسخ‌ها را بیدا کند. اما زیاد شنیده‌ام که معلمان و مدیران به بعضی از دانش‌آموزان تقلب می‌رسانند».

زمان‌بندی اشتباه، کار دست بچه‌ها داد

آبلار می‌گوید زمان‌بندی امتحانات بسیار اشتباه بود: «زمان امتحان تاریخ را به آخرین امتحان موکول کرد بودند که به علت حجم بالا و خستگی ناشی از امتحانات قبلی، نمرات دانش‌آموزان در این درس کمی افت داشت. زمان‌بندی امتحانات آن‌قدر فشرده بود که ما از هر پنج امتحان فقط یک امتحان را می‌توانستیم با نمرات قابل قبول پاس کنیم؛ آن‌هم نمراتی مانند ۱۴ و ۱۱ ما کاملا از امتحانات نهایی ناامید شدیم و این در حالی است که این نمرات برای آینده ما هم تأثیر می‌گذارد. وقت امتحانات آن‌قدر فشرده بود که ما حتی وقت نکردیم یک کتاب غیردرسی غیر از کتاب خودمان بخوانیم؛ نهایتا توانستیم از کوکل جزء نمونه‌سؤال حل کنیم. این در حالی است که ما در طول سال بسیار سخت درس می‌خواندیم؛ چون معلم‌های مدرسه دولتی به‌راحتی یک نمره هم ارفاق نمی‌کنند و حتی دوست ندارند نمره کمتری هم به دانش‌آموز بدهند ولی باز هم برای امتحانات نهایی آمیدی به نمره‌هایمان نداشتیم».

این دانش‌آموز ساکن نیشابور درباره تقلب‌رساندن معلم‌ها به دانش‌آموزان می‌گوید: «معلم‌ها نسبت به تقلب‌کردن دانش‌آموزانی که به آنها بابت کم‌کاری‌ها و درس‌ندادن‌هایشان سر کلاس اعتراض نمی‌کنند، واکنشی نشان نمی‌دهند و حتی دیده شده سر جلسات امتحان در تقلب‌کردن به آنها کمک هم می‌کنند».

مراقب گفته است چون امتحان تأثیرگذار است مشورت کنید!

مهسا ۱۹ ساله است و در مشهد زندگی می‌کند. مهسا با وجود قبولی در مدرسه تیزهوشان به دلیل مسائل مالی و شهریه در مدرسه دولتی درس می‌خواند. او سال گذشته (۱۴۰۲) هم در آزمون کنکور شرکت کرده، اما نتوانسته رتبه‌ای را که می‌خواهد بیاورد و به همین خاطر امسال یک بار دیگر کنکور داده است. او می‌گوید هیچ‌وقت جزء دانش‌آموزان ضعیف نبوده و هر سال جزء دانش‌آموزان برتر کلاس بوده که از او تقدیر می‌شده، اما هیچ سالی به اندازه امسال استرس نداشته است. او می‌گوید مراقبان حوزه‌های امتحانات نهایی سلیقه‌ای با دانش‌آموزان برخورد می‌کنند. با توجه به اینکه ظرفیت دانشگاه‌ها ما محدود است، همین باعث می‌شود کسی که با تقلب نمره بهتری گرفته، بتواند در کنکور صندلی بهتری بگیرد و این تقلب‌ها یکی از دلایل مخالفت برخی دانش‌آموزان با تأثیر امتحانات نهایی در کنکور است: «مراقبان حوزه‌های که امتحانات نهایی ما در آن برگزار می‌شد به قدری سختگیر بودند که حتی اجازه نمی‌دادند ما سرمان را از روی برگه بلند کنیم. اما یکی از دوستانم تعریف می‌کرد مراقب حوزه‌ای که آنجا امتحان می‌دهد به دانش‌آموزان گفته است که چون این امتحان برای شما تاثیرگذار است می‌توانید با یکدیگر مشورت کنید».

مهسا می‌گوید خودش چهار بار کنکور داده است. دو بار سال ۹۷ و دو بار هم در سال ۱۴۰۳ و می‌گوید شرایط برگزاری کنکور در حوزه‌های مختلف کاملا متفاوت است. اگر تاریخی که حوزه مراقبان خودش می‌گذارند داوطلب حتی یک بطری آب با خودش به داخل سالن برگزاری کنکور ببرد، اما در یک حوزه دیگر ممکن است کسی حتی بازرسی بدنی دقیقی هم انجام ندهد و حتی بررسی کنکور که کسی ساعت یا خودش به داخل حوزه امتحانی می‌برد یا نه و داوطلبان در لباس زیر خود تقلب هم بکذارند! کنترل تقلب داوطلبان در کنکور که در دو روز برگزاری می‌شود، این‌قدر سخت است. اگر بخواهیم ۳۰ روز امتحان نهایی را در نظر بکیریم می‌بینیم که چقدر کنترل تقلب سختتر می‌شود».

ابتلا به کیست تخمدان به علت استرس ناشی از کنکور

مهسا می‌گوید: «به دلیل استرس ناشی از کنکور به دقیقه‌ها به مقال از کنکور به کیست تخمدان مبتلا می‌شود و عوارض مصرف قرص‌های هورمونی که برای درمان این بیماری مصرف می‌کرده. او را دچار مشکل کرده است: «حدودا سه ماه قبل از کنکور ۱۴۰۲ بود که درمای می‌شود شد. وقتی به دکتر مراجعه کردم، گفت به علت استرس به کیست تخمدان مبتلا شده‌ام. کیست‌ها با قرص درمان شد. ولی عوارض قرص‌ها همراه می‌شود با بروز درمان‌های دیگر. بنابراین باید دائما بزی داشت. مثلا اینکه همیشه خواب‌آلود بوده و به‌شدت عصبی شده بودم و تحرکز کافی برای درس‌خواندن نداشتم. به‌طوری که وقتی برای امتحانات ترمیم معدل قبولی نداشتم (دی‌ماه ۱۴۰۲) شکرد کردم، نمرات امتحانات پارسالم (دی ۱۴۰۱) به دلیل استرس پایین شد.

خانواده‌ها فکر می‌کنند قبولی راحت‌تر شده

علی درباره وضعیت بقیه دانش‌آموزان پس از تصویب این مصوبه می‌گوید: «خانواده‌ها فکر می‌کنند شرایط خیلی خوبی مهیا شده که بتوانیم با بالارفتن وجود امتحانات نهایی، قبولی بهتری در کنکور داشته باشیم. اما بی‌عدالتی‌هایی وجود دارد که هیچ‌کس آنها را نمی‌بیند. مثلا دوستان ما در مدارس دیگر برای ما تعریف می‌کنند که بعضی از مراقبان روی تقلب‌کردن دانش‌آموزان چشم‌چرانی نداشتند. یکی، دو نمره‌ای که برخی از دانش‌آموزان با تقلب به دست می‌آورند، باعث می‌شود در کنکور رتبه بهتری نسبت به کسی که تقلب نکرده بیاورند و جای کسی را که تقلب نکرده در دانشگاه و رشته بهتر بگیرند. درصورتی‌که رشته و دانشگاه بهتر حق کسی بوده که تقلب نکرده نه کسی که با تقلب نمره گرفته است».

علی درباره تأثیر نمرات امتحانات نهایی در کنکور می‌گوید: سال گذشته یکی از دوستان ما توانست در کنکور تراز ۱۱هزار و ۷۰۰ را به دست بیاورد، اما به دلیل تأثیر نمرات امتحانات نهایی تراز او به هشت هزار سقوط کرد. با این تراز رتبه او چهارهزار و ۹۰۰ شد. به همین دلیل نتوانست رتبه خوبی در کنکور به دست بیاورد».

بعضی معلمان تقلب می‌رسانند

سؤالات امتحانات نهایی برای همه دانش‌آموزان یکسان است، اما سطح تدریس معلمان در همه شهرها و مدارس یکسان نیست. این اختلاف سطح تدریس باعث پایین‌آمدن نمرات دانش‌آموزان برخی شهرها می‌شود. علی، دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته تجربی در شهر نیشابور، دراین‌باره می‌گوید: «خیلی از معلمان سر کلاس کم‌کاری می‌کنند. مثلا وقتی دانش‌آموزان به آنها می‌گویند امروز را استراحت کنیم و درس نخوانیم، معلمان مقاومتی نمی‌کنند و سر کلاس سرگرم کارکردن با گوشی موبایل خود شده‌اند. وقتی در هفته چند بار پشت سر هم این اتفاق می‌افتد، دانش‌آموزان درس‌خواندن را اعتراض می‌کنند یا درباره این کم‌کاری به مدیر مدرسه شکایت می‌کنند. همین اعتراض دانش‌آموزان باعث می‌شود معلم‌هایی که درس نمی‌دهند، این دانش‌آموزان را اذیت کنند».

عبدالحکیم سالارزهی

صدای ناقوس مرگ تفتان

در این نوشتار، زوایای ناگفته و پنهان معدن طلای تفتان را به تصویر می‌کشم. فریاد سوزناک و غم‌انگیز کشاورزان و دامداران و زخم‌های التیام‌ناپافته ساکنان حاشیه‌های کوه تفتان همانند کلوله‌های آتشینی بر قلب دردمندشان نشانه می‌رود. انفجارهای بی‌رویه در ارتفاعات کوه مادوفلی و انتشار ریزگردهای آغشته به مواد سمی سیانور، بیسموت و آرسنیک باعث شیوع انواع بیماری بین انسان‌ها، احشام، درختان و گیاهان شده و سفره‌های آب زیرزمینی را خشک و ملوث به کل‌ولای کرده است.

دردها و تنگه‌های یکسو و زیبای تفتان را به‌سختی می‌پیمایم. مناظر درختان و گیاهان روییده در دل کوه را به تماشا می‌نشینم و برای اندکی استراحت زیر سایه درخت بنه‌ای پناه می‌برم. چشمانم به چند اصله بنه خیره می‌شود که از نفس افتاده‌اند و سر بر زمین نهاده‌اند. همیشه در ذهنم نقش بسته بود که درختان ایستاده می‌میرند اما قلم در برابر این صحنه نمی‌تواند بنویسد. چراکه واژه‌ای برای نوشتن نمی‌یابد. در دنیای واقعی قطع یک درخت بی‌ثمر مستوجب مجازات است. اما در این فضای خفقان، طبیعت در بیشانی بلوچستان؛ به سوک نشسته و حتی جرئت عزاداری ندارد! سؤالی که ذهنم را آزار می‌دهد، این است که آیا حیات‌وحش مدافعی دارد؟ حتما کوشم را با واژه‌های برطمطراق و بیزرق‌وبرق توسعه نوازش می‌دهند و مورد طعن قرار می‌گیرم که مگر دستیابی به معادن و ثروت‌های خدادادی به است که شما از آن بیزارید و قلم‌فرسایی و خودنمایی می‌کنید! بنابراین از شما مخاطب عزیز استدعا دارم مقداری از وقت گران‌بهاتان را به این گزارش سوزناک اختصاص دهید. شاید کنجکاوی‌تان موجب کشف کوشه‌هایی از حقایق شود.

به سوی تفتان و بازدیدهای میدانی

از دوراهی نارون واقع در بزرگراه بین‌المللی زاهدان-خاش به منطقه سبز و کوهستانی تفتان حرکت می‌کنم.

در نارون، روستای تخت با غفور عارفی‌نسب هم‌کلام می‌شوم. رنگ از چهره این مرد پریده است. او بعد از احوال‌پرسی می‌گوید: «حال خوبی ندارم!». غفور از معدن‌کاری در حاشیه‌های کوه تفتان می‌نالد: «معدن‌کاران از سال ۱۳۹۵ زندگی را به کام مردم تفتان تلخ کرده‌اند. به دلیل انفجارهای دینامیت و انتشار ریزگردها، آب قنوات خشک و درختان و گیاهان پژمرده و نابود و هوای طبیعی متغیر شده است. فقط در روستاهای نارون بیش از ۴۰ باغ نابود و دچار خسارت شده است. خطرات زیست‌محیطی و آلودگی‌های صوتی آرامش مردم را سلب کرده است».

نارون را به سمت دهستان تمندان ترک می‌کنیم. تمندان، بهشتی ناشناخته و یکی از بکرترین و زیباترین مناطق گردشگری و بوم‌گردی در بلوچستان به شمار می‌رود. از تماشای چشم‌نواز و دل‌انگیز چشمه‌سارهای خروشان و جویبارهای روح‌نواز و پرآب و نسیم تمندان حظ وافری می‌برم. در روستای کوه مورینک، با عیسی سالارزهی فرزند کرم هم‌کلام می‌شوم. عیسی به توصیف آب و هوای تفتان می‌پردازد: «آب و هوای تفتان در بلوچستان نمونه است. از تفتان با نام بام شرق ایران و نگین سرسبز بلوچستان یاد می‌شود». او به تشریح فعالیت معدنچیان می‌پردازد: «عده‌ای که گفته می‌شود آفازاده‌اند، از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) و پارس‌تأمین و با همکاری نهادها و ارگان‌های دولتی، به خاطر اکتشاف و استخراج معدن، وارد منطقه شده‌اند. معدن‌کاری موجب نابودی منابع و مناظر طبیعی، پوشش گیاهی، حیات‌وحش و زمین‌های کشاورزی شده است. حفر چاه‌های عمیق در کوه‌های مادوفلی و انجرک از طریق معدنچیان باعث شده تشنگ آب شکسته شود و آب تغییر مسیر دهد».

این کشاورز ورود دستگاه‌های غول‌پیکر به منطقه تفتان را نوعی اقدام ظالمانه عنوان می‌کند: «ورود ظالمانه دستگاه‌های غول‌پیکر به تفتان با پشتیبانی برخی نهادهای دولتی زندگی انسان‌ها، حیوانات و درختان را با تهدید جدی مواجه کرده است. درختان مصنوع‌القطع ازجمله بنه، کسور، بادام کوهی/ ارژن؛ کوتاه به لهجه بلوچی و کونه‌های نادر گماه که فقط در این منطقه یافت می‌شود و شاید در هیچ جای دنیا وجود نداشته باشد، در شرف نابودی هستند. ۱۲۰ گونه گیاه دارویی که از ذخایر ژنتیکی کشور محسوب می‌شوند، در خطر از بقایایی از گورهای تاریخی بین قرن هشت تا ۹ قمری، تمدنی به نام لارنیان و آثارهای باستانی مربوط به دوران زردشتیان دیده شده است.

در تفریح‌گاه دره‌کل، به دردل‌های حاج اسماعیل فرزند مرحوم حاج شیرمحمد کوش فرو می‌روم. این کشاورز پرتلاش از کاهش چشمگیر آب پس از فعالیت‌های معدنی می‌نالد: «به خدا قسم در سال‌های گذشته آب تفتان به قدری زیاد بود که از نیاز زمین‌های کشاورزی فراتر بود و در روخانه‌های اطراف جاری بود. پس از فعالیت‌های معدنی در کوه مادوفلی و حفر چاه‌های عمیق در دوشنک و سردریا، آب روخانه به چاه‌های حاج خود که آب چشمه‌های طبیعی و قنوات با کاهش ملموسی مواجه شده‌اند. باغ‌دار تفتانی معتقد است که معدن‌کاری در نادیده‌گرفتن و معیشت مردم را دچار بحران کرده و باعث کوچ اجباری بسیاری از مردم منطقه شده است.

در باغ بلوچ قدم می‌نهم. امراله فرزند حاجی پیرداد مشغول آبیاری است. او با آهوئسی با چوب‌های خندان از میهمانان استقبال می‌کند و می‌گوید: «از این زرالوها بخورید که شاید دوباره نخورید. چراکه عده‌ای غارتگر درپی نابودن هرگونه امکانات مردمی و منطقه‌ای. منابع آبی و حیاتی تفتان را نابود کرده‌اند؛ اگر این اقدامات ادامه یابد، تمام دارایی مردم از بین خواهد رفت و...».

روحدخانه‌های تفتان از چشمه‌سارهای خروشان تفتان به وقانه می‌آیند. مسیرم را به دوروزی تمندان ادامه می‌دهم و با مهندس عرفات فرزند مرحوم میردوست هم‌سخن می‌شوم. کار تغییر بقای کشور بلوچستان بلکه بیشتر به‌جایی تفتان از تعمدهای خدادادی عنوان می‌کند، تخریب طبیعت را مذموم می‌داند و می‌گوید: «متاسفانه طبیعت بکر، لطیف و زیبای تفتان در خطر زوال و نابودی قرار دارد. معدن‌کاری در تفتان موجب تولید ریزگرد شده و درختان، گیاهان و مزارع کشاورزی را پژمرده. بی‌تمر و نابود کرده است». این باغبان درباره سؤالم در زمینه پیگیری‌های قانونی پاسخ می‌دهد: «پیگیری‌هایی مستمر از مجاری قانونی و از طریق، علما، معتمدان و اقشار مختلف مردم انجام شده است. از زاهدان تا تهران هزاران نامه به مسئولان نگاشته‌ایم اما نتیجه‌ای نگرفته‌ایم».

درباچه سردریا

منطقه زیبای تمندان را به دره‌ها، تنگه‌ها و سربالایی کوه‌های سرسبز انجرک می‌پیمایم. ولان و سپیدکی را پشت سر می‌گذارم و از دریاچه «سردریا» بازدید می‌کنم. سردریا در قسمت شمال غرب قلب تفتان قرار دارد و در لحظات پایانی عمرش در حال نفس‌زدن است. این دریاچه در ارتفاع دوهزار و ۶۸۵ متری تفتان را به کوش زیبی‌جمهور، مسئولان و ملت آزاده ایران می‌رساند؛ تا آنها با اقداماتی شایسته از معدن‌کاری و غارتگری ممانعت به عمل آورند». این مادر ادامه می‌دهد: «برکردها و کاهش آب، موجب نابودی درختان و مزارع شده، به‌طوری که از میان درختانم فقط بیش از ۵۰ اصله کردو نابود شده است و...». از این مادر در مورد پیگیری‌ها مسئولیت سؤال می‌کنم. می‌گوید: «در گذشته بیش از ۴۵ میلیون تومان از کل لانه جای کوهی برداشت داشتیم. در دو سال گذشته فقط از بنه ۲۵۰ میلیون، در یک سال گذشته ۲۰۰ میلیون و امسال اصلا برداشت نداشتیم. عوامل معدن‌چیان اصله تنومند بنه را قطع و زیر خاک دفن کرده‌اند». چاه‌های قنات سرپیاله تفتان در فاصله ۸۰متری معدن مادوفلی قرار دارند. اما فاصله روستا با معدن خیلی دور هم‌تر مانده است.

از تماشای طبیعت نازیبا و دردآلود حاشیه‌های تفتان رنج می‌برم. احمدبسند به پیغله‌پلوس را پشت سر می‌گ